

ترفند های " قانونی " آقای خاتمی

دست مزن! - چشم . بیستم دو دست
راه مرو! - چشم دو یایم شکست
حرف مزن! - قطع نمودم سخن
نطق مکن! - چشم بیستم دهن
هیچ نفهم! - این سخن عنوان مکن
خواهش ناهمی انسان مکن
(اشرف الدین گیلانی در اقتباس از علی اکبر صابر)

آقای خاتمی پس از یکسال سکوت به صحنه آمد و خبر داد که دو لایحه در مورد انتخابات مجلس و گسترش اختیارات رئیس جمهور به مجلس خواهد برد. ارائه این دو لایحه به مجلس پاسخی شد به همه خواسته‌های مردم. به همه دردها و محرومیتها و بگیر و ببند ها و شکستن و بستن ها. به این نحو . از 70 میلیون ایرانی خواسته شد به این دو لایحه امید ببندند و منتظر باشند که تصویب و اجرای احتمالی این دو لایحه نوشداروی همه دردهای جامعه بشوند.

با این دو لایحه آقای خاتمی وقت اضافی میخواهد و این معنی را تداعی میکند که حل نشدن مشکلات جامعه در پنج سالی که او مسئول اداره کشور بوده ناشی از فقدان ابزار کار بوده است.

به این نحو . آقای خاتمی پنج سالی بیشتر را به درک بی ابزاری گذرانده است و برای سه سالی کمتر که مانده است مردم را به کشمکش برای بدست آوردن ابزار سرگرم خواهد کرد. ابزاری که به او نخواهند داد و اگر هم بدهند او توان و انگیزه فردی و شهامت سیاسی به کار گرفتن آنها را نخواهد داشت.

دریغ از وقتی که از مردم ایران سوزانده شده و میشود. چرا که این وقت اضافی خواستهها بر خلاف ظاهر نرم و خندانی که دارند از این شاخ به آن شاخ پریدنی است که در میان آن عمر و استعداد و آینده مردم ایران است که سوزانده میشود.

در این پنج سالی که آقای خاتمی وقت گذاشت تا بگوید که قوه اجرائیه و قوه قانونگذاری قفل شده و توان حل مشکلات مردم را ندارند. دهها هزار دختر و زن جوان هموطن مان برای زنده ماندن ناچار به تن فروشی شدند. و یا دهها هزار کودکان خیابانیمان (بخوانید آینده ایران) بجای درس و مدرسه برای روزی خود و خانواده هایشان دست جلوی دیگران دراز کردند و یا هر روزی که گذشت و میگردد 599 نفر مهاجر متخصص از ایران رانده شده و میشوند . و یا هزاران طلاق و مورد خشونت و پاشیدگی خانوادگی و پیش آمده و میآید. از همه اینها و از قلع و قمع های قوه قضائیه . آقای خاتمی در سخنرانی طولانی خود چیزی نگفت ولی از "عنایات" دیو استبداد چندین بار گفت .

و اما من، درس گرفته از 23 سال حکومت روحانیون و همچنین پیش از 5 سال اصلاحگریشان . به معجزه امامزاده این دو لایحه امید ندارم و بر این باور نیستم که این دو لایحه بتوانند هیچ دردی از دردهای روزافزون مردم ایران را درمان بکنند.

این دو لایحه اگر در سال 1376 که آقای خاتمی به سر کار آمد "نوشدارو" می بودند. حتما پس از 5 سال انتظار و وقت سوزاندن به کار این زخم عمیق نخواهند خورد. مردم ایران پرنده دست آموز نیستند که با این لائنی های روحانیون ، در قفس خواب آزادی ببینند. آنها نه شب را باور دارند و نه به آن التزام داده اند . مصیبت خوانی هم نباید کرد. وقایع به روشنی میگویند که این سپاه اندیشان هستند که هر روز بیشتر حلقه بر اطرافشان تنگ تر می شود. همین لایحه اصلاح قانون انتخابات نشانه واضحی از این

حلقه تنگ سیاه اندیشی است. بیایید تا با هم ببینیم حلقه محاصره اطراف آخوند ها تا چه اندازه تنگ است

خاتمی بدنبال حذف نظارت استصوابی نیست

بدنبال سخنان طبق معمول دو پهلو و ابهام انگیز آقای خاتمی در مورد اصلاح قانون انتخابات. بین دو جناح محافظه کار و اصلاح طلب در دفاع یا مخالفت با نظارت استصوابی، جنگ تبلیغاتی وسیعی برای افتاده و این گمان به مردم تزریق میشود که گوئی آقای خاتمی و اصلاح طلبان واقعا میخواهند "پیش انتخاب" نمایندگان را حذف کنند و حقوق سلب شده مردم را در انتخاب آزادانه نمایندگانشان به آنها برگردانند. این يك جنگ زرگری است برای گمراه کردن و تحمیق مردم.

علامه علی اکبر دهخدا در مجلد دوم "امثال و حکم" در توضیح "جنگ زرگری" مینویسد: "نزاع و جدال صوری و دروغین که دو تن برای فریفتن دیگری با هم می کنند". نباید گذاشت که رژیم اسلامی در پس هیاهوی تبلیغاتی این واقعیت را پنهان کند که دعوا اساسا بر سر حذف "نظارت استصوابی" نیست بلکه بر سر این است که امر "پیش انتخاب" نمایندگان مجلس بر عهده وزارت کشور باشد یا شورای نگهبان.

اصلاح طلبان می خواهند که وزارت کشور (که بیشتر در کنترل آنهاست) کار دست چین کردن داوطلبان نمایندگی مجلس را به عهده داشته باشد و در مقابل شورای نگهبان می خواهد تمامی نمایندگان مجلس از افراد درون دایره سرسپردگان کامل ولی فقیه باشند.

این جنگی است که در درون اطاق قدرت در گرفته و از این پس هر دو جناح رژیم بقای خود را در نابودی جناح دیگر می بیند. در این جنگ. جناح محافظه کار که سالهاست تمامی پلهای ارتباطی خود با مردم را قطع کرده. افراد قابل اعتماد معدودی را برای گماشتن بر سر پست های حکومتی و نمایندگی مجلس در اطراف خود دارد. این افراد که گاه تا مغز استخوان هم فاسد هستند تنها وجه اشتراکشان سرسپردگی سیاسی (و نه لزوماً مذهبی) آنها به سید علی خامنه ای است. متأسفانه در 23 سال گذشته کار دقیقی انجام نشده و هنوز نمی توان آمار مستندی ارائه داد ولی نگاهی به نام و نشان مقامات و کارگزاران اصلی رژیم نشان می دهد که تمامی پست و مقام های مهم رژیم اسلامی تنها در بین همین افراد جابجا میشود و آنها اکثراً همان افرادی هستند که از 23 سال پیش بر سر کار بوده اند. شاید از واقعیت دور نخواهیم شد اگر بگوییم که تعداد افراد مورد اعتماد ولی فقیه به کمتر از هزار نفر هم رسیده باشد. در این معنی از میان هر 70000 ایرانی آخوندها تنها به يك نفر میتوان اعتماد کنند. از یاد هم نباید برد که حتی جریان اصلاح طلب هم این ترکیب حکومتگران را دچار تغییرات تعیین کننده ای نکرده است.

مقوله نظارت استصوابی و توافق نظر هر دو جناح رژیم بر سر لزوم "پیش انتخاب" نمایندگان مجلس موید ترس و دوری عمیق روحانیون حاکم از مردم است و نشان میدهد که آنها خود را در چه دایره تنگی محبوس کرده اند. آیت الله امینی نایب رئیس مجلس خبرگان چندی پیش میگفت: "کاش آن نوارهای قبل از انقلاب بود که ما دهن مردم را آب میانداختیم". اما دیگر پرده تزویر دریده شده. آخوندها نمیتوانند دختران 13 ساله مارا به جرم شادی و شرکت در جشن تولد شلاق بزنند و خود را در محاصره 70 میلیون ایرانی ببینند.

اما این بحث تبلیغاتی و دروغین "حذف نظارت استصوابی" که روز به روز کمتر سرگرم کننده میشود به یکی از دو نتیجه زیر خواهد انجامید:

1- در فرض محتملتر شورای نگهبان امر "پیش انتخاب" نمایندگان مجلس را همچنان برای خود حفظ خواهد کرد و همین کار به از هم پاشیدگی و بگیر و ببند اصلاح طلبان که مدتی است شروع شده سرعت خواهد داد. در این سر انجام گروهی از اصلاح طلبان به زیر عیای ولی فقیه خواهند خرید، دسته ای منفعل خواهند شد و خالص ترین هایشان هم نصیبی جز زندان و آوارگی نخواهند داشت.

در این میان دو مولفه ولی فقیه را در اجرای این فرض (انحصار پیش انتخاب برای شورای نگهبان) مردد می‌کند، یکی اینکه آخوندها از عصیان نهائی مردم بسیار هراس دارند و دیگر اینکه بخوبی میدانند شرایط حساس و انفجار آمیز منطقه و تهدید خارجی با چنین چهره ای از رژیم روی توافق ندارد.

2- فرض نامحتملتر دوم اینست که با مداخله و " عنایات مقام معظم رهبری " و برای فرار از چهره صد در صد طالبانی رژیم، بواسطه ترس از مردم و یا از تهاجم خارجی رژیم بپذیرد که اصلاح طلبان هم در کار پیش انتخاب مداخله کنند. در این فرض باید بینیم وزارت کشور اصلاح طلب چه کسانی را برای نمایندگی مجلس " پیش انتخاب " خواهد کرد.

افراد واجد شرایط اصلاح طلبان برای داوطلبی نمایندگی مجلس باید این مشخصات را داشته باشند:

* مطابق لایحه اصلاح قانون انتخابات " التزام عملی به اسلام و وفاداری به قانون اساسی و اصل مترقی ولایت مطلقه فقیه " از شرایط داوطلبی نمایندگی مجلس است و کار تعین عقیاید و قضاوت در مورد این " التزام و وفاداری " هم به وزارت کشور سپرده شده است.

* آقای خاتمی در سخنرانی مفصلی که در روز ششم شهریور در مقابل دهها خبرنگار جان به لب رسیده انجام داد همین مفهوم را به صورت دیگری بیان کرد و ضمن خلاص کردن خود از شعار " ایران برای ایرانیان " همان " ایرانیان " را به دو دسته دیندار " و " دین ستیز " تقسیم کرد و چنین گفت: " با کمال تأسف سکولاریسم که ضد دین نیست، وقتی به این سوی عالم میاید به دین ستیزی تغییر می‌شود و سکولاریسم می‌شود ستیز با دین " من زمانی که این تنگ نظری آقای خاتمی را خواندم پیاد دفاعیات بزرگمرد مقاومت خسرو گلسرخی در پیدادگاه نظامی شاه افتادم که چه بلند نظرانه جواب تاریخی همه خاتمی ها را داد و چنین گفت: " جامعه ایران باید بداند که من در اینجا صرفاً به خاطر داشتن افکار ماکسیستی محاکمه و محکوم به مرگ می‌شوم ... من که يك مارکسیست لنینیست هستم ، به شریعت اسلام ارج میگذارم ... " بلاشک پاسخ این گل سر سبد جامعه روشنفکری ایران، مارکسیست یا غیر آن، هم پرده سپاه اندیشی را از مقابل چشمان حکومتیان پاک نخواهد کرد. به تعبیر مولانا پیش از دو انتخاب وجود ندارد، یا میتوان " شب و شب پرست " بود و یا غلام آفتاب. همچنانکه در سحرگاه 28 بعن 1352 که گلسرخی را به چوبه تیرباران میبستند اجازه نداد چشمهای او را بر طلوع خورشید ببندند.

در فرض اینکه اکثریت مجلس هفتم از اصلاح طلبان غیر "سکولار دین ستیز" (به تعبیر آقای خاتمی) یا غیر "ملحدان" (به تعبیر روزنامه کیهان) تشکیل شود، مجلس هفتم شیبه همین مجلس ششم فعلی خواهد بود.

در این فرض سنوال طبیعی که پیش میاید اینستکه در سه سالی که مجلس ششم با اکثریت اصلاح طلبان بر سر کار بوده چه کرده است که مردم ایران مشتاق انتخابات مجلس اصلاح طلب دیگری باشند؟

مردم را میتوان چشم و گوش و دهان بست ولی به تعبیر اشرف الدین گیلانی (نسیم شمال) نمی توان احمق کرد و از آنها خواست که از يك سوراخ دو بار گزیده شوند. باید پرسید:

* آیا مجلس ششم با "حکم حکومتی" ولی فقیه در رابطه با قانون مطبوعات چه کرد که مجلس هفتم بخواهد بکند؟ آیا اصلاح قانون انتخابات باعث تغییر روش ولی فقیه خواهد شد؟

* شورای نگهبان که مصوبات مجلس ششم شامل قانون هیئت منصفه، قانون منع ورود نیروهای مسلح به دانشگاهها، قانون منع شکنجه و قانون تعریف جرم سیاسی را مخالف شرع و قانون اساسی تشخیص داده است با دوباره اکثریت گرفتن اصلاح طلبان در مجلس هفتم تغییر روش خواهد داد؟

* آیا مجمع تشخیص مصلحت نظام در این فرض تغییر میکند یا همچنان آن دسته از مصوبات مجلس که به مذاق مالی یا سیاسی رفسنجانی خوش نیاید در کنش میز او بایگانی خواهد شد و آیا رفسنجانی از قانون گذاری در مجمعش دست بر خواهد داشت؟

* یا خود آقای خاتمی در شغل رئیس شورایی انقلاب فرهنگی دست از قانونگذاری بر خواهد داشت؟

* یا قوه قضائیه آیتالله هاشمی شاهرودی وضو خواهد ساخت تا "عابد و مسلمانا" شده و از قلع و قمع هر چه که نام "قانون" دارد دست بردارد؟

پس باید پرسید که در فرض اجرای اصلاح قانون انتخابات پیشنهادی آقای خاتمی مگر جز این است که ایران به همان شرایط سه سال قبل (آغاز کار مجلس ششم) برگردانده خواهد شد و راه رفته را دوباره باید رفت؟ آقای خاتمی برای اینکار بر سر مردم منت هم میگذارد.

نگارنده این سطور معتقد است آقای خاتمی با ماموریت مشخص اعاده مشروعیت بباد رفته روحانیت بر سر کار آمده و هدف واقعی او مستحکم کردن پایه های حکومت آخوندی در ایران است و بس. برگزاری هر انتخاباتی هم از سوی او در هدف مراجعه به صاحبان اصلی قدرت، یعنی مردم نیست بلکه اعتبار دادن دروغینی به مردم است.

آقای خاتمی آمده است چرا که چهره خشن و جنگ طلب رژیم با رفسنجانی و خامنه ای کارآئی نداشت. خاتمی، آخوند نرمگو و خندان به جلوی صحنه فرستاده شده تا هم برای رژیم مشروعیت بین المللی کسب کند و هم کوشش کند با تبلیغات و شعار، و از جمله با اینگونه "ترفند" های قانونی مردم عصیان زده را سرگرم کند.

روزگار اینگونه ترفند ها دیگر به سر آمده است.

خدایار آفام
26 شهریور 1381

khodayarafam@hotmail.com